



عشایر ایران وفادارترین قشرهای ملت هستند

۲ صفحه



آخرین وضعیت پرونده خبرنگاران محیط زیست

۲ صفحه

حاکمیت حق مردم است مردم سالاری

چهارشنبه ۱ تیر ۱۴۰۱ - ۲۲ ذی‌القدره ۱۴۴۳ - ۲۲ ژوئن ۲۰۲۲ - سال بیست و یکم - شماره ۵۴۳ - ۱۲ صفحه - ۷۰۰۰ تومان

در چهارمین جلسه رسیدگی به پرونده سر کرده گروهک تروریستی تندر مطرح شد

افشای اطلاعات موشکی ایران از سوی جمشید شارمهد

۲ صفحه



سر مقاله

پیش به سوی جمهوریت روادارانه

حسین زراعت‌پور

و باطله رشد معناداری داشته است که می‌تواند به نوبه خود زنگ خطری برای نظام سیاسی ایران که متکی به رضایت و رأی مردم است، باشد. نکته مهم دیگر هم این است که در شرایط فعلی نظام سیاسی ایران اسلامی، حاضر نیست که دربارهٔ شیوه احراز صلاحیت کاندیداهای ریاست‌جمهوری تجدینظر نماید؛ اما از طرفی هم نمی‌توان با هم این مسیر را ادامه داد و هم توقع حضور پر شور مردم در انتخابات‌های پیش رو را داشت. بنابراین، با وجود همین شرایط و اقتضات و در صورت عدم تغییرات اساسی، راه‌حل چیست؟ آیا باید حیات سیاسی را به بن‌بست کشید یا باید راهی برای نیل به اهداف دموکراسی در ایران معاصر یافت؟ آیا می‌توان با ادعای خدمت به مردم، در دوره‌ای نظر مردم را نشنیده گرفت؟ یا اینکه باید الگوسوی جهانی خود را در این بزنگاه‌های حساس و با تصمیمات مهم سیاسی به نمایش گذاشت که تحت هر شرایطی نظر مردم برایش مهم و با اهمیت است!

به نظر ظرفیت حکمرانی ما تحت همین شرایط بگونه‌ای است که می‌تواند حتی با عدم تجدید نظر در میخایتی مانند احراز صلاحیت‌ها و... نیز پشتوانه مردمی خود را حفظ کند و این نیاز به کمی توسعه نگاهها، کنار گذاشتن پیران سیاست‌ورز و افزایش افق دید در سپهر سیاست دارد. البته اصل بر اصلاح اساسی است اما اگر خشت کج را نمی‌توان صاف نمود باید این اتفاق رخ دهد؛ تا مسیری برای دیدگاه‌های نو و جوانان متخصص و عاقل باز گردد و در نهایت نظام ایران با اقتدار (مفهوم

در نظام‌های دموکراتیک با مردم‌سالار جامعهٔ معاصر که مدعی پشتوانه رضایت و مقبولیت از سوی اتباع خویشانند، برای این منظور، یعنی کسب رضایت بیشتر؛ مکانیسم‌هایی مانند: انتخابات و جابجایی قدرت، آزادی اجتماعات و محدودیت دوره زمامداری، حقوق و آزادی‌های فردی، آزادی احزاب و فعالیت نسبتاً آزاد مطبوعات، دستت به دست شدن مسالمت‌آمیز قدرت و نظارت قانونی و ساختارمند مردم بر دولتها در نظر گرفته شده است و اینها در حکم معیاری برای سنجش عیار دموکراتیک بودن قدرت سیاسی در نظر گرفته می‌شود. حال سوال مهمی که مطرح است به این شکل خودنمایی می‌کند که در ایران معاصر برای کسب رضایت جمهور، چه اقدام عملی مشخصی باید در حوزه قانونگذاری و حکمرانی سیاسی انجام داد تا این رضایت، کسب و سپس افزایش یابد؟ قبل از پاسخ به این سوال و ارائه راه‌حل مشخص جهانی برای این پرسش، باید به یاد داشته باشیم که ایران انقلاب اسلامی و بعد از تحولات سال ۱۳۵۷ مدعی الگوی نویسی حکومت داری و حکمرانی در عرصه بین‌المللی است. در واقع انقلاب اسلامی، خود را در سطح یک الگوی جهانی می‌بیند که دیگر ملل می‌توانند از این الگو، نمونه‌برداری کنند. با این وجود، اگر به لوازم یک الگوی جهانی برای صدور تفکر انقلابی توجه نشود؛ در واقع صرفاً ادعایی مهمل بیش نخواهد بود.

از طرفی دیگر در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۱ مشاهده شد که بخش زیادی از واجدین شرایط در این انتخابات شرکت نکردند و برای اولین بار تعداد آراء سفید

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
	<p>حسین زراعت‌پور</p>	
<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>



مراسم سالگرد

زنده یاد طه محبوب

موسی سازمان دارالقرآن خانه کارگر و فرزند گرامی دبیر کل محترم خانه کارگر

جمعه ۳ تیر ساعت ۱۹ تا اذان مغرب

مکان: خیابان انقلاب ، خیابان ابوریحان ، تقاطع روانمهر ، خانه کارگر

یادداشت

اینجا آبادان است و آبادان می‌ماند



اشکان زارعی

آبادان را وارون (برخلاف) آن‌چه که برخی می‌پندارند نباید شهری نوپا و تنها زاییده صنعتنفت دانست زیرا بر پایه گزارش‌های تاریخی، پیشینه این شهر را می‌توان تا گاه باستان جستجو کرد آن هنگام که در پیوندگاه ازوند بسه دریای پارس یادگانی بسرای جلوه‌گری از دستبرد زردان دریایی پایه‌گذاری گردید و پیراموش شهری ساخته شد، که آن را «پاتان» نامیدند. چنان‌که اصطخری گیتاشناس سده ۴ هجری مہی در رویه ۴۳ کتاب مسالک و ممالک می‌گوید: «در دو فرسنگی عبادان در خلیج‌فارس، جایی که دجله بغداد به دریای عرب می‌ریخت، مناره ماندنهایی چوبی به نام خشبات (خشاب) بر پا بود که نگهبانان در چهارطاق‌های آن رفت و آمد می‌کردند.»

نثار خوس سردار اسکندر مقدونی نیز در رویه ۷۵ سفرنامه خویش آورده است: «سفاین وقتی وارد خلیج‌فارس می‌شدند، تیره‌های عظیم‌الجنه بسه قلعات الوار، اینجا و آنجا پراکنشته شده بود تا دریانوردان را در مسیر خود هدایت نماید.» سید محمدعلی امام شوشتری خشبات و خشاب که فانوس‌های دریایی در بستر ازوندروند و خلیج‌فارس بودند را نامی فارسی و ریختی دیگر از واژه «خوشاب» به چم (معنی) آب خوب و بهتر برای کشتیرانی می‌داند.

به گفته ناصر خسرو «مردم عبادان ساختن این فانوس‌ها را به پادشاهان باستانی نسبت می‌دهند.» به همین شوند (دلیل) محمدعلی امام شوشتری در نوشتاری با نام پیشینه دریانوردی ایران «آبادان را یک دژ دریایی دانسته» و در رویه ۷ کتاب دانشنامه ایران و اسلام نیز آمده است: «از دیرباز آبادان به علت موقعیت جغرافیایی‌اش برای نگهبانی مورد استفاده بوده است.» در همین راستا تیموس گیتاشناس رومی سده دوم ترسایی (میلادی) با واژه‌های آپفانا(apphana) و آپفادانا (apphadana) درباره آپاتان سخن رانده است. از این‌رو به باور بهرام روموشی« شکل قدیمی این نقطه از ایران آپاتان (opatan) در ترکیب سه جز(ا یعنی آب و (بات) به معنی پایین و (ان) پسوند نسبت و جمعا به معنای جایی که در آنجا آب دریا و رود پاسیانی می‌شود». در روزگار اشکانیان، آبادان را «خاراکس» و به هنگام پادشاهی ساسانیان «بهنم اردشیر» می‌خواندند. چنان‌که ابن رسته اصفهانی در رویه ۱۲۰ کتاب الاعلاق‌النفیسه می‌گوید: «تا به آخر خور معروف به بهمن‌آشیر می‌رسد که استان بهمن اردشیر نیز از فرات بصره است.»هم‌چنین مسعودی در رویه ۴۰ نزهةالقلوب آورده است: «این جزیره جز ولایت بهمن‌اردشیر است که آن طرف بصره و مجاور دریاست.» ایرج افشار نیز در کتاب‌المرجان «عبادان را در روزگار باستان سرجمع کوره بهمن‌اردشیر» برشمرده است. با پدیداری اسلام و آمدن اعراب به خوزستان، «عبادان»، «جزیره‌الخضر» و «میان‌رودان» نام‌هایی هستند که هر یک در بازمانه به آبادان گفته می‌شد. چنان‌که احمد بلادری رخداندنویس سده سوم هجری در رویه ۲۲۹ کتاب فتوح‌البلدان «تام عبادان را برگرفته از عبّادین‌الخصین سردار حجاج یوسف ثقفی فرمانروای اموی عراق می‌داند که به سرپرستی این شهر گمارده شد.» یاقوت حموی نیز در رویه ۲۴ کتاب معجم‌البلدان می‌نویسد: «خصّین

کسی که در آنجا به مرایطه نشست عبّادین‌خصّین بود» گروهی از نویسندگان نیز باور دارند عبّادان، عربی شده واژه آپاتان است. هم‌چنین به گفته برخی دیگر از پژوهشگران مانند «گای لسترینج» ایران‌شناس بریتانیایی در رویه ۵۳ کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی افزون بر نام عبادان به این شهر، میان‌رودان هم می‌گفتند: «جزیره‌ای بزرگ را که بین دو شط یعنی شط‌العرب و کارون واقع است میان‌رودان نام نهاده بودند.» با پایه‌گذاری پادشاهی پهلوی، فرهنگستان زبان فارسی در سال ۱۳۱۴ خورشیدی نام‌های تازه‌ای را برای بسیاری از شهرهای کشور پیشنهاد کرد که پس از دو سال هیات وزیران این نام‌ها را پذیرفت.

در همین راستا شهری که در هزارتوی تاریخ ایران از آپاتان تا عبادان فراز و فرود فراوان داشت، اینک «آبادان» نامیده شد تا آغازگر دوره‌ای تازه در تاریخ ایران باشد. در میان نام‌های گونه‌گونی که این شهر داشته، «عبادان» در یک سده گذشته همواره دستاویزی برای بیگانگان در راستای جدایی خوزستان بوده است. چنان‌که در سال ۱۳۳۸ خورشیدی عبدالکریم قاسم نخست وزیر و رهبر شورای انقلاب عراق خواهان بازگرداندن سرزمین عربستان «خوزستان» به عراق شد و برای نخستین بار از نام‌های محمره، عبادان، سوسنگرد و... در جهان عرب سخن گفت. درسال ۱۳۴۲ اتحادیه عرب با پافشاری عراق و مصر، نام عربی شهرهای خوزستان را به رسمیت شناخته، عربستان را بخش جدایی‌ناپذیر سرزمین اعراب دانست.

در همان سال جبهه‌التحریره الاحواز (سازمان آزادی بخش خوزستان با پشتیبانی عراق، کویت، لیبی و مصر با ناگزیزه جدایی خوزستان پایه‌گذاری شد. جایگاه این گروه را در درگیری‌های قومی و مسلحانه دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی با همراهی عراق می‌توان آشکارا دید. از سوی دیگر برجسته‌ترین سیاست‌خاورمیانه‌ای عراق از عبدالکریم قاسم تا صدام حسین نیز جدایی خوزستان بوده است. چنان‌که درسال ۱۳۵۵ صالح مهدی عمّاش جانشین نخست وزیر و وزیر کشور عراق می‌گوید: «محمره، عبادان، خفاجیه و...بخشی از خاک عراق هستند که در دوره قیومیت خارجی ضمیمه ایران شده است.» صدام حسین نیز در خرداد۱۳۵۹ می‌گوید: «ما هه و ناله زنان عرب درعربستان (خوزستان) را از یاد نبرده و به خلق مبارز عربستان در راه آزادی کمک می‌کنیم.» بی‌گمان نام عبادان و دیگر شهرهای خوزستان، در دوره‌هایی به کار می‌رفته است اما برای نخستین بار عراق با نگرش بان عربیستی برای رسیدن به اندیشه‌های خود به این نام‌ها آلمان و آرزوی عربی بخشیده، برای فشار به ایران خواهان دگرگونی و جایجایی سا نام‌های کنونی گردید. فراموش نکنیم که «عبادان» نخستین و یگانه نام این شهر نبوده، اگر بخواهیم به گذشته برگردیم همه نام‌های این شهر از جایگاهی برابر برخوردار هستند. بر پایه آن‌چه گفته شد، آبادان اگر چه پیشینه‌ای کهن و دیرینه دارد، اما ساختار امروزی‌ش آن را باید برآمده از پیدایش نفت و ساخت پالایشگاه آن دانست. زیرا این شهر با بهرمندی از توان شرکت نفت ایران و انگلیس راه پیشرفت و بالندگی را به شستاب پیموده، در سازه‌ای کوتاه نماد نوگرایی و شهرنشینی نوین در ایران گردید. چنان‌که میشل استیوارت دریاسالار ارتش آمریکا در کتاب خویش به نام سبیده دم در آبادان این شهر را «عجزه نفت و اصولاً قطعه‌ای جدا شده از محلات ثروتمند نشین و مدرن

شهرهای لندن و نیویورک» یاد می‌کند.

بی‌گمان آن‌چه آبادان را در چند دهه گذشته پراوازه ساخت، افزون بر ریخت شهری، بینش و منش شهروندانش بوده است که از میان چندگانگی فرهنگی، شناسنمای (هویتی) تازه به نام «آبادانی بودن» پدید آمد. شناسنمای که همانندی با قومیت‌ها، گویش‌ها و خرده‌فرهنگ‌های این شهر نداشت اما از هر یک بهره‌ای برد، زمینه‌ساز همبستگی آن‌ها گردید به گونه‌ای که به دور از وابستگی‌های قومی و ایلی، تنها خود را آبادانی خوانده، به آن می‌بالیدند.

برایند یکپارچگی مردم آبادان را می‌توان از فوتبال این شهر دریافت، آن‌جا که برویز دهداری و منوچهر سالیبا نماذ آن گردیده، بزرگانی مانند حمید برمکی، حمید جاسمیان، عبدالله بیران، منصور قلمی، عبدالواحد بزمه، کریم سنقرگیر، اسماعیل کشتکار، سفدر بنده، نظام آزادی، ناصر تقوایی، برادران خاکسار و... برخاستند. ازاین‌رو با استواری باید گفت رفتارها و گفتارهای قومی هیچگاه در برخی از شهرهای خوزستان دیده می‌شود؛ آن را می‌توان از فرو ریختن ساختمان متروپل یاد کرد. چنان‌که از دومین روز این رویداد ناگوار گروهی از درون و برون کشور با گزارش‌ها، فتوره‌های (عکس‌های) گزینشی، دست‌کاری در نام درگذشتگان، رماندازی کاروان‌ها و برجسته کردن واژه «عبادان» بسنار تلاش کردند این شهر را تک قومیتی نشان دهند، اما مردم آبادان با هوشمندی و پرهیز از بازی‌های قومی سیاسی به یاری همشهریان خود شتافته، به شیوه خویش به سوگ جان‌یاختگان نشستند. شوربختانه در چند دهه گذشته پان‌عربیسیم با دگرگونی در رویکرد و گفتمان خویش و بهرگیری از ادبیات انقلابی، ولایت و ایران‌ستیزی‌انه از هر پیشامد و چالش هم‌چون سیل، خشکسالی، الودگی‌های زیست‌بوم، بیکاری و... سود می‌جوید تا افزون بر پیگیری آرمان‌ها و اندیشه‌های جداخواهانه، خوزستان را به رسانه‌های سراسری و بیسرون از مرزها تک قومیتی نشان داده، وانمود کند اعراب این استان از نابرابری قومیتی رنج می‌برند، تا جایی که مرگ دختر هفده ساله اهوازی را در زمستان گذشته برآمده از «ترک تحصیل او، دو زیانه بودن و آموزش ندیدن به زبان مادری» دانستند.

جای شگفتی دارد که این کردارها و گفتارها ناخواسته و ناگاهانه‌گاه به دست یکی از خبرگزاری‌های انقلابی و ارزشی انجام گرفته، نوشتارها و گزارش‌های خبرنگار استثنائی آن از شبسکه‌های فارسی زبان مانند اینترنشنال و رادیو فردا نیز پخش می‌گردد، که این جستار خود می‌تواند هشداری به نهادهای فرهنگی، سیاسی و امنیتی باشد که هر گونه چشم‌پوشی و درنگی در این زمینه بی‌گمان زبان‌های بسیاری در پی خواهد داشت. همان‌گونه که شاه سلطان حسین با کوتاهی در برابر یورش محمود غزالی که او را به نام افغان می‌شناسیم، سرش را تاخ و تختش را خاندانش را و شوربختانه ایران را به باد ما از تاریخ پند گرفته، چنین نکنیم.

ادامه در صفحه ۲